

أَجَابَ عَنْ : پاسخ داد به

إِجَابَةٌ : پاسخ ۱۰

أَحَبُّ | يُحِبُّ : دوست داشت | دوست دارد ۳

الْأَحَدِ (يَوْمُ الْأَحَدِ) : یکشنبه

أَحَدٌ : یکی از، کسی ۶

أَحَدَ عَشَرَ : یازده

إِحْدَى : یکی از ۵

إِحْسَانٌ : نیکی کردن

أَحْمَرٌ : سرخ

أَحْيَاءٌ : زندگان «مفرد: حَيٌّ»

أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر «جمع: إِخْوَةٌ»

أُخْتٌ : خواهر «جمع: أَخَوَاتٌ»

أَخَذَ | يَأْخُذُ : گرفت، برداشت | می‌گیرد، بر می‌دارد

أَخْضَرٌ : سبز

إِذَا : هرگاه، اگر

أَرَادَ : فرومایگان، آدم‌های پست

الْأَرْبَعَاءِ (يَوْمُ الْأَرْبَعَاءِ) : چهارشنبه

أَرْبَعَةٌ : چهار

۱

آباء : پدران «مفرد: أَبٌ» ۷

آخِرٌ : دیگر ۳

آلِهَةٌ : خدایان «مفرد: إِلَهٌ» \*

أَيُّ : آیا؟

أَبٌ (أَبُو، أَبَا، أَبِي) : پدر

إِبْتِسَامٌ : لبخند

أَبْصَارٌ : دیدگان «مفرد: بَصْرٌ» ۵

ابْنُ آدَمَ : آدمی زاد «ابن: پسر، فرزند» ۴

أَبْيَضٌ : سفید

أَتَى | يَأْتِي : آمد | می‌آید ۵

إِثْنَا عَشَرَ : دوازده

إِثْنَانٍ : دو

الْإِثْنَيْنِ (يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ) : دوشنبه

أَقْفَار : ماهها «مفرد: قَمَر» ٥	أَرْبَعُونَ، أَرْبَعِينَ : چهل ٦
أَكْبَر : بزرگ تر	أَرْض : زمین
أَكَلَ : خورد	أَزْرَق : آبی
أَلَا : هان ٧	أَزْهَار : شکوفه‌ها، گل‌ها «مفرد: زَهْر، زَهْرَة» ٩
إِلَّا : به جز	أُسْبُوع : هفته «جمع: أسابیع»
الَّذِي : کسی که، که	أُسْرَة : خانواده
الَّذِينَ : کسانی که ٩	أَسْنَان : دندان‌ها «مفرد: سِن» ٩
إِلَى : به، به سوی، تا	أَسْوَد : سیاه
إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار	إِشْتَرَى : خرید
الْيَوْمَ : امروز	أَصْحَابُ الْمِهْنِ : صاحبان شغل‌ها ٣
أُم : مادر «جمع: أُمَّهَات»	أَصْفَر : زرد
أُمّ : یا	إِضَاعَة : تلف کردن ٧
أَمَامَ : روبه رو	أَعْطَى : داد
أَمَان : امنیّت	أَعْلَم : داناترین، داناتر ٥
أَمَرَ إِيَّامُرُ : دستور داد   دستور می‌دهد ٦	أَفْاضِل : شایستگان
إِمْرَأً (الْمَرْءُ) : انسان	أَفْضَل : برتر، برترین
إِمْرَأَةً (الْمَرْأَة) : زن «نساء : زنان»	أَقْدَام : پاها «مفرد: قَدَم»
أَمْسٍ : دیروز	أَقْرِبَاء : خویشاوندان «مفرد: قَرِيب» ٨

أَمْنٌ : امنیت ۳

أَيْنَ؟ : کجا؟

إِنَّ : حقیقتاً، قطعاً

أَيُّهَا، أَيَّتُهَا : ای

أَنْ : که

أَيْضاً : همچنین ۲

أَنَا : من

أَنْتَ : تو «مذکر»

## ب

أَنْتِ : تو «مؤنث»

بِ : به وسیله

أَنْتُمْ : شما «مذکر»

بَابٌ : در «جمع: أَبواب»

أَنْتُمْ : شما «مثنی»

بَارِدٌ : سرد

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

بِالتَّأَكِيدِ : البته ۵

أَنْفُسُهُمْ : به خودشان «مفرد: نَفْس» ۵

بَائِعٌ : فروشنده

أَنْفَعٌ : سودمندتر، سودمندترین

بِحَاجَةٍ : نیازمند

إِنَّمَا : فقط ۴

بَحَثٌ عَنْ | يَبْحَثُ عَنْ : دنبال...گشت | دنبال...

می‌گردد

أَوْرَاقٌ : برگ‌ها «مفرد: وَرَق»

بَحْرٌ : دریا

أَوْسَطٌ : میانه‌ترین

بَدَأَ بِ | يَبْدَأُ بِ : شروع کرد به | شروع می‌کند به

أَوَّلَى : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوَّل» ۶

بِدَايَةٍ : شروع

أَوْلِيكَ : آنان

بُسْتَانٌ : باغ «جمع: بَسَاتِين»

أَهْلًا وَ سَهْلًا : خوش آمدید

بِسُهُولَةٍ : به آسانی ۴

أَيُّ؟ : کدام، چه؟

## ت

تاسِع، تاسِعَة : نهم ۱۰

تَحَّت : زیر

تَسْعَة : نه

تَعَلَّمَ : یاد گرفتن ۲

تُفَاح : سیب

تَقَاعُد : بازنشستگی

تَقَدَّمَ : پیشرفت ۳

تَلَكَّ : آن «مؤنث»

تَمْر : خرما ۱۰

تَهَيَّئَة : تهیه ۹

بَسِيط: ساده ۱

بَعْدَمَا : پس از اینکه ۵

بَعِيد : دور

بَقْرَة : گاو ماده

بَقِيَّ : ماند ۵

بِكُلِّ سُرور : با کمالِ میل ۵

بَلْ : بلکه

بِلَا : بدونِ

بِلاد : کشور، شهرها «مفرد: بَلَد» ۳

بِمَ؟ : با چه چیزی؟ «بِ + ما» ۹

بِنْت : دختر «جمع: بَنَات»

بَيْت : خانه

بَيْع : فروش ۳

## ث

ثَالِث، ثَالِثَة : سوم ۵

ثَامِن، ثَامِنَة : هشتم ۱

ثَانِي، ثَانِيَة : دوم ۶

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَة عَشْرَة : دوازدهم ۱۰

الثَّلَاثَاءُ (يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ) : سه شنبه

جَدَّةٌ : مادربزرگ

ثَلَاثَةٌ : سه

جَزَاءٌ : پاداش

ثُمَّ : سپس

جَلَبَّ | يَجْلِبُ : آورد | می آورد ۷

ثَمَانِيَةٌ : هشت

جَلَسَ | يَجْلِسُ : نشست | می نشیند

ثَمْرٌ، ثَمَرَةٌ : میوه

جَلِيسُ السُّوءِ : همنشین بد

جَعَلَ | يَجْعَلُ : قرار داد | قرار می دهد ۲

جَمَالٌ : زیبایی

## ج

جَاءَ : آمد

جَمَعَ | يَجْمَعُ : جمع کرد | جمع می کند

جَمِيلٌ : زیبا

جَارٌ : همسایه «جمع: جيران» ۵

جَنْبٌ : کنار

جَالِسٌ : نشسته

جَنَّةٌ : بهشت

جَاهِلٌ : نادان

جُنْدِيٌّ : سرباز «جمع: جنود»

جِبَالٌ : کوه ها ۷

جَوٌّ : هوا

جَبَلٌ : کوه

جَوَالٍ (الْهَاتِفُ الْجَوَالُ) : تلفن همراه

جَدٌّ : پدربزرگ

جَهْلٌ : نادانی

جِدًّا : بسیار

جَيِّدًا : خوب، به خوبی

جِدَارٌ : دیوار

جَدَلٌ : ستیز ۴

## ح

حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش پیمانی

حُسْنٌ : خوبی

حَسَنَةٌ : خوب

حَصَدًا | يَحْصُدُ : درو کرد | درو می‌کند

حَطَبٌ : هیزم ۷

حَفِظًا | يَحْفَظُ : حفظ کرد | حفظ می‌کند

حَقِيْبَةٌ : کیف، چمدان «جمع: حَقَائِبُ»

حَلَوَانِيٌّ : شیرینی فروش ۳

حَمَامَةٌ : کبوتر ۷

حَمَلٌ | بُرَدْنٌ : حمل کردن ۴

حِوَارٌ : گفت و گو

حَوَائِجٌ : نیازها «مفرد: حَاجَةٌ» ۷

حَوَّلَ : اطراف

حَيَاءٌ : شرم

حَيَاةٌ : زندگی

حَادِي عَشْرَ، حَادِيَّةَ عَشْرَةَ : یازدهم ۱۰

حَارٌّ : گرم

حَافِلَةٌ : اتوبوس «جمع: حَافِلَاتٌ» ۶

حُبٌّ : دوست داشتن

حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ : قرص‌های مسکن «مفرد: حَبٌّ» ۶

حَبِيْبٌ : دوست ۵

حَجَرٌ : سنگ «جمع: أَحْجَارٌ، حِجَارَةٌ»

حَدَادٌ : آهنگر ۳

حَدَّثَ | يَحْدُثُ : اتفاق افتاد | اتفاق می‌افتد ۸

حُدُودٌ : مرز، مرزها

حَدِيْقَةٌ : باغ «جمع: حَدَائِقُ»

حَرَسَ | يَحْرُسُ : نگهداری کرد، نگهبانی داد |

نگهداری می‌کند، نگهبانی می‌دهد ۵

حَزِنًا | يَحْزَنُ : غمگین شد | غمگین می‌شود

حَزِينٌ : غمگین

حُسَامٌ : شمشیر

حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی

## خ

خاتم : انگشتر ۶

خاف : ترسید

خامس، خامسة : پنجم ۷

خائف : ترسیده، ترسان

خباز : نانوا ۳

خبز : نان ۳

خدم | یخدم : خدمت کرد | خدمت می کند ۲

خرج | یخرج : بیرون رفت | بیرون می رود

خریف : پاییز

خزائن : گنجینه ها «مفرد: خزانه» ۵

خسران : زیان

خشب : چوب «جمع: أخشاب»

خطايا : گناهان، خطاها «مفرد: خطیئة» ۴

خلف : پشت

خلق | یخلق : آفرید | می آفریند

خمسة : پنج

الخميس (یوم الخميس) : پنجشنبه

خوف : ترس، ترسیدن ۸

خیر : بهتر، بهترین، خوبی

## د

دخل | یدخل : داخل شد | داخل می شود

دمع : اشک «جمع: دموع» ۵

دوران : چرخیدن

دهر : روزگار

## ذ

ذاهب : رفته

ذكر | یدکر : یاد کرد | یاد می کند

ذک : آن «مذکر»

ذنب : گناه «جمع: ذنوب» ۹

ذهب : طلا

ذهب | یدهب : رفت | می رود

ذئب : گرگ «جمع: ذئاب» ۷

## ر

رابع، رابِعَة : چهارم ۷

رَأَى : دید

رَأَى : نظر، فکر

رُبَّ : چه بسا

رَبِيع : بهار

رَجَع | يَرْجِعُ : برگشت | بر می‌گردد

رَجُل : مرد «جمع: رجال»

رُجُوع : برگشتن ۴

رَخِيصَة : ارزان

رُبَّ : برنج ۳

رِسَالَة : نامه «جمع: رَسَائِل» ۳

رِضا : رضایت

رَفَعَ | يَرْفَعُ : بالا برد، برداشت | بالا می‌برد، بر

می‌دارد

رُمان : انار

رِياضَة : ورزش ۳

رِياضِيّ : ورزشکار ۴

## ز

زَرَع | يَزْرَعُ : کاشت | می‌کارد

زَمِيل، زَمِيلَة : هم‌شاگردی ۵

زُؤار : زائران «مفرد: زائر» ۶

زَوْجَة : همسر «زَوْج: شوهر»

## س

سَّ، سَوْفَ : نشانه آینده ۳

سابع، سابعَة : هفتم ۹

ساجِد : سجده کننده ۸

ساحَة : حیاط، میدان ۵

سادِس، سادِسَة : ششم ۹

سافِرًا | يُسافِرُ : سفر کرد | سفر می‌کند ۶

سَأَلَ | يَسْأَلُ : پرسید | می‌پرسد

سائق : راننده

سَبْت : شنبه

سَبْعَة : هفت



سَبْعِينَ، سَبْعُونَ : هفتاد

سوق : بازار

سِنَّة : شش

سَهْل : آسان ۲

سَجَدًا | يَسْجُدُ : سجده کرد | سجده می کند ۹

سَيَّارَةٌ : خودرو

سَحَاب : ابر

سَيِّد : آقا

سَخَاوَةٌ : بخشندگی

سَيِّدَةٌ : خانم

سِرْوَال : شلوار

سَفْرَةٌ : سفر ۶

## ش

سَفْرَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی ۹

شَارِع : خیابان

سَفِينَةٌ : کشتی

شَاهِدًا | يُشَاهِدُ : دید | می بیند ۴

سَلِمَ | يَسْلَمُ : سالم ماند | سالم می ماند

شَاي : چای ۹

سَمَاء : آسمان «جمع: سَمَاوَات»

شَبَكَةٌ : تور

سَمَحَ لَ | يَسْمَحُ لَ : اجازه داد به | اجازه می دهد به

شِتَاء : زمستان

سَمِعَ | يَسْمَعُ : شنید | می شنود

شَجَرًا، شَجَرَةٌ : درخت «جمع شَجَر: أَشْجَار»

سَمَكَ : ماهی «جمع: أَسْمَاك»

شِرَاء : خریدن

سَنَةٌ : سال «جمع: سَنَوَات»

شَرَاب : شربت ۶

سَنَةٌ دِرَاسِيَّةٌ : سال تحصیلی ۱

شَرِبَ | يَشْرِبُ : نوشید | می نوشد

سَوْء : بدی، بد

شَرَحَ | يَشْرَحُ : شرح داد | شرح می دهد ۳

سُورَةٌ : سوره ها «مفرد: سُورَةٌ»

شُرْطِيّ: پلیس ۳

صَعِدًا | يَصْعَدُ: بالا رفت | بالا می‌رود

شَعَرَ بِـ | يَشْعُرُ بِـ: احساس... کرد | احساس... می‌کند

صِغَر: خردسالی، کوچکی

صَغِير: کوچک

شَكَرًا | يَشْكُرُ: تشکر کرد | تشکر می‌کند ۴

صَفٌّ: کلاس «جمع: صُفوف»

شُكْرًا جَزِيلاً: بسیار متشکرم

صَلَاة: نماز

شَلَال: آبشار «جمع: شَلالات» ۹

صُنْع: ساختن

شَمْس: خورشید

صَنَعَ | يَصْنَعُ: ساخت | می‌سازد

شَهْر: ماه «جمع: شُهُور»

صَوْرَةٌ: عکس

صَيْف: تابستان

## ص

صَادِق: راستگو ۴

## ض

صَارَ | يَصِيرُ: شد | می‌شود ۳

ضَحِكَ | يَضْحَكُ: خندید | می‌خندد ۷

صَبَاحَ الْخَيْرِ، صَبَاحَ النَّوْرِ: صبح به خیر

ضَرَبَ | يَضْرِبُ: زد | می‌زند

صِحَّة: تندرستی

ضَغْطُ الدَّم: فشار خون ۶

صُدَاع: سردرد ۶

ضِيَافَةٌ: مهمانی ۸

صَدَاقَةٌ: دوستی

صَيْف: مهمان «جمع: صُيُوف»

صَدَقَ | يَصْدُقُ: راست گفت | راست می‌گوید ۴

صَدِيق: دوست «جمع: أَصْدِقَاء»

## ط

عاشِر، عَاشِرَة : دهم ۱۰	طالب: دانش آموز، دانشجو «جمع: طُلاب»
عالم: جهان ۲	طائر: پرنده ۷
عالمی: جهانی، بین المللی ۲	طائرة: هواپیما ۶
عالمین: جهانیان ۲	طُبُّ العیون: چشم پزشکی ۳
عباءة: چادر	طَبَّاح: آشپز ۳
عَبْد: بنده	طَبَّخ   يَطْبُخُ: پخت   می پزد ۳
عَبْرًا   يَعْبُرُ: عبور کرد   عبور می کند	طَرَقَ   يَطْرُقُ: کوید   می کوید
عبرة: پند «جمع: عِبَر»	طعام: خوراک «جمع: أَطْعَمَة» ۳
عداوة: دشمنی	طَلَبَ   يَطْلُبُ: درخواست کرد   درخواست
عُدوان: دشمنی	می کند
عَرَفَ   يَعْرِفُ: شناخت، دانست   می شناسد،	
می داند	

## ظ

عِزَّة: ارجمندی ۸	ظَلَمَ   يَظْلِمُ: ستم کرد   ستم می کند ۵
عُش: لانه ۸	
عشاء: شام ۹	
عَشْرَة: ده	

## ع

عُصْفور: گنجشک «جمع: عَصافير» ۵	عاش   يَعِيشُ: زندگی کرد   زندگی می کند ۴
عَفْوًا: ببخشید	

## غ

غَابَةٌ : جنگل ۷	عَلِمَ : پرچم «جمع: أعلام»
غَالِيَةٌ : گران	عَلِمَ   يَعْلَمُ : دانست   می‌داند
غَايَةٌ : پایان ۳	عَلَى : بر، روی
عَدَاً : فردا	عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست
عَدَاءً : ناهار ۹	عَلَى الْإِسَارِ : سمت چپ
عُرَابٌ : کلاغ	عَلَيْكَ : بر تو، به زیانِ تو
عُرْفَةٌ : اتاق	عَلَيْكَ بِ... : بر تو لازم است ... ، تو باید ...
عَرِقٌ   يَغْرِقُ : غرق شد   غرق می‌شود ۴	عَمِلَ   يَعْمَلُ : انجام داد، کار کرد   انجام می‌دهد، کار می‌کند
عِرْلَانٌ : آهوها «مفرد: عِرَالٌ» ۷	عَمُودٌ : ستون
عَسَلٌ   يَعْسَلُ : شُست   می‌شوید	عَن : در باره، از ۱۰
عَضَبٌ : خشم ۴	عَنْبٌ : انگور
عَفْرًا   يَغْفِرُ : آمرزید   می‌آمرزد ۹	عِنْدَ : نزد، هنگام، داشتن ۸
	عِنْدَكَ : داری، نزدِ تو ۶
	عِنْدَمَا : وقتی که ۸

## ف

فَ : پس	عَيْشٌ : زندگی
فَاعِلٌ : انجام دهنده	عَيْنٌ : چشم، چشمه «جمع: عِيُون» ۳

فَاكِهَةٌ : میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَاهِمًا | يَفْهَمُ : فهمید | می فهمد ۲

فَائِزٌ : برنده

فِي : در، داخلِ

فَتَحَ | يَفْتَحُ : باز کرد | باز می کند

فِي أَمَانِ اللَّهِ : خدا حافظ

فَحَصَ | يَفْحَصُ : معاینه کرد | معاینه می کند ۳

فَرَخٌ : جوجه «جمع: فِرَاخ» ۷

## ق

فَرِحَ : شادی ۷

قَادِمٌ : آینده ۴

فَرِحَ | يَفْرَحُ : خوشحال شد | خوشحال می شود

قَاطِعٌ : برنده ۳

فَرَسٌ : اسب ۴

قَافِلَةٌ : کاروان «جمع: قَوَافِل» ۶

فُرْشَاةٌ : مسواک ۹

قَالَ | يَقُولُ : گفت | می گوید

فَرِيضَةٌ : واجبِ دینی

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

فُرْطَانٌ : پیراهنِ زنانه «جمع: فَرَسَاتِين»

قَبِلَ | يَقْبَلُ : پذیرفت | می پذیرد

فِرْصَةٌ : نقره ۴

قَبِيحٌ : زشت

فَطُورٌ : صبحانه ۹

قَدَرَ | يَقْدِرُ : توانست | می تواند ۲

فَعَلَ | يَفْعَلُ : انجام داد | انجام می دهد

قَدَفَ | يَقْدِفُ : انداخت | می اندازد

فِعْلٌ : کار، انجام دادن ۴

قَرَأَ | يَقْرَأُ : خواند | می خواند

فَلَّاحٌ : کشاورز

قَرَبَ مِنْ | يَقْرُبُ مِنْ : نزدیک شد به | نزدیک

فُنْدُقٌ : هتل

می شود به

قَرِيبٌ مِنْ : نزدیک به

فَوْقٌ : بالا، روی

فَرِيَّة : روستا

كَبِير : بزرگ

فَصِير : کوتاه

كَتَبَ | يَكْتُبُ : نوشت | می نویسد

فَطَعَ | يَقْطَعُ : بُرید | می بُرد

كَثَمَ | يَكْتُمُ : پنهان کرد | پنهان می کند ۲

فَلِيل : کم

كَثِير : بسیار

فَمَح : گندم ۸

كَدَبَ | يَكْذِبُ : دروغ گفت | دروغ می گوید ۴

فَمَر : ماه «جمع: أقمار»

كُرَةُ الْقَدَم : فوتبال «كُرَة: توپ / الْقَدَم: پا» ۳

فَمِيص : پیراهن

كُرَةُ الْمِنْدَدَةِ : تنیس روی میز ۶

فَوْل : گفتار ۴

كُرْسِي : صندلی «جمع: كُراسِي»

فِيْمَة : ارزش، قیمت

كَلَام : سخن

كُم : تان ، - شِما «مذْكَر»

## ک

ك : مانند

كَمْ؟ : چند؟، چقدر؟

كَمَا : همان طور که ۷

كَ : ت ، - تو

كَمَا : تان ، - شِما «مِثْلِي»

كَ : ت ، - تو «مَوْثُث»

كُنَّ : تان ، - شِما «مَوْثُث»

كَاتِب : نویسنده

كُنْز : گنج «جمع: كُنُوز»

كَانَ : بود

كُوْكَب : ستاره ۸

كَانَّ : گویا، انگار ۲

كَيْفَ؟ : چگونه؟

كِيْمِيَاء : شیمی

## ل

لَوْن : رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ : نیست

لَيْل : شب

لِ : دارد، برای ٦

لا : حرف نفی مضارع ٦

لا : نه، هیچ ... نیست

لا فَرَقَ : هیچ فرقی نیست

لَاعِب : بازیکن

لِأَنَّ : زیرا

لَيْسَ | يَلْبَسُ : پوشید | می پوشد

لِذَا : بنابراین ٤

لِسَان : زبان

لَعِبَ | يَلْعَبُ : بازی کرد | بازی می کند

لُغَة : زبان

لَكِنَّ (لَكِنْ) : ولی

لَكَ : برایت، به سود تو

لَمَّا : هنگامی که

لِمَاذَا؟ : چرا؟

لِمَنْ؟ : مال چه کسی؟، مال چه کسانی؟

لَوْحَة : تابلو

## م

ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟

ما يَكُ : تو را چه می شود؟ ٦

ما: حرف نفی ماضی

ماء : آب

ماذا؟ : چه، چه چیز؟

مائدة : سفره غذا ٨

مَبْرُوك : مبارک

مُبِين : آشکار، آشکارکننده ٢

مَتَى؟ : چه وقت؟ ٥

مُجَالَسَة : همنشینی

مُجِدِّ : کوشا

مَجْنُون : دیوانه ٧

مَجْهُول : ناشناخته، گمنام	مَصْنَع : کارخانه
مُحَافَظَة : استان ۹	مَطْعَم : غذاخوری، رستوران ۹
مُخْتَبِر : آزمایشگاه ۴	مَعَ : با، همراه
مُدَارَة : مدارا کردن	مَعَ السَّلَامَة : به سلامت
مُدْرَس : معلم	مَعًا : با هم ۶
مَدِينَة : شهر «جمع: مُدُن»	مَعْجُونُ أُسْنَان : خمیر دندان ۹
مُرَاجَعَة : دوره ۱	مِفْتَاح : کلید «جمع: مَفَاتِيح»
مَرَأَة (الْمَرَأَة) : زن	مَكْتَبَة : کتابخانه
مَرَّة : بار، دفعه ۶	مَلَابِس : لباسها
مَرَضُ الشُّكْرِ : بیماری قند ۶	مَلْعَب : زمین بازی، ورزشگاه «جمع: مَلَاعِب» ۹
مَرَضَى : بیماران «مفرد: مَرِيض» ۳	مَلَك : فرمانروا شد
مَسَاء : شب، بعد از ظهر ۶	مُمرَض : پرستار ۳
مُسَاعَدَة : کمک	مَمْلُوء بِ : پُر از
مُسْتَوْصَف : درمانگاه ۶	مِنْ : از
مَسْرُور : خوشحال	مِنْ أَيْنَ؟ : از کجا؟، اهل کجا؟
مَسْمُوح : مجاز ۹	مَنْ؟ : چه کسی، چه کسانی؟
مِصْبَاح : چراغ «جمع: مَصَابِيح» ۵	مَنْ : هرکس، کسی که
مُصْحَف : قرآن	مِنْشَقَّة : حوله ۹



مِنْصَدَة : ميز	نِساء : زنان
مُنْظَمَة الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَة : سازمان ملل متحد ۲	نِسي : فراموش کرد
مَوْت : مرگ	نِسيان : فراموشی
مَوْظَف : کارمند ۳	نَصْرًا   يَنْصُرُ : یاری کرد   یاری می‌کند
مُهْمَة إداريَّة : مأموریت اداری ۵	نَصْر : یاری ۷
مِهْنَة : شغل «جمع: مِهَن» ۳	نُصُوص : متن‌ها «مفرد: نَص» ۲
مُهَنْدِس زِراعيّ : مهندس کشاورزی ۳	نَظَرٌ : نگاه
	نَظَرًا   يَنْظُرُ : نگاه کرد   نگاه می‌کند

## ن

نا : نمان ، _ ما	نَظِيف : پاکیزه
ناجِح : موفق، پیروز	نَعْمٌ : بله
نار : آتش	نَفْس : خود، همان ۴ ، ۵
ناس : مردم	نَفَعًا   يَنْفَعُ : سود رساند   سود می‌رساند ۴
نافِذَة : پنجره	نَهَارٌ : روز ۸
نَجَحًا   يَنْجَحُ : موفق شد   موفق می‌شود ۲	نِهايَة : پایان
نَحْنُ : ما	نَهْرٌ : رودخانه «جمع: أَنْهار» ۴
نَدِمًا   يَنْدَمُ : پشیمان شد   پشیمان می‌شود	نِيَّةٌ : نیت «جمع: نِيَّات»



هَلَاكٌ | يَهْلِكُ: مُرد، هلاک شد | می میرد، هلاک

يَسَارٌ: چپ

يَعْتَمِدُ: اعتماد می کند ۸

يَمِينٌ: راست

يَوْمٌ: روز «جمع: أَيَّامٌ»

يَتَسَّرُ: ناامید شد ۷

می شود

هُمٌ: آنها، ایشان «مذکر»

هُنَّ: ایشان، آنها «مذکر»

هُمَا: آن دو، آنها

هُمَا: ایشان، آن دو، آنها «مثنی»

هُنَّ: آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَّ: ایشان، آنها «مؤنث»

هُنَا: اینجا

هُنَاكَ: آنجا

هُوَ: او «مذکر»

هُؤُلَاءِ: اینان

هِيَ: او «مؤنث»

## ی

ي: یم، ین

یا: ای

يَايَتَنِي!: ای کاش من!



أَبَّهَا الْأَصْدِقَاءُ ،  
وَصَلْنَا إِلَى نَهَايَةِ السَّنَةِ الدَّرَاسِيَّةِ ؛  
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛  
وَإِلَى الْلِقَاءِ فِي الصَّفِّ التَّاسِعِ ؛  
اللَّهُ يَحْفَظُكُمْ ؛  
مَعَ السَّلَامَةِ .





معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آمان می توانند نظر اصلاحی خود را در باره مطالب  
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و یا پیام نگار (Email)  
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های درسی ابتدایی و متوسطه نظری

